



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص
موضوع جزئی: مسائل - مسئله پنجم: تعقب العام بضمیر يرجع الی بعض افراد هل يستلزم تخصیصه او لا؟ - بررسی کلام محقق خراسانی
تاریخ: ۱۹ بهمن ۱۴۰۰
مصادف با: ۶ رجب ۱۴۴۳
جلسه: ۷۷
سال سیزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مسئله پنجم بحث در این است که تعقب العام بضمیر يرجع الی بعض افراد مستلزم تخصیص عام است یا خیر؟ کلام محقق خراسانی را ابتدا در مورد صورتی که رجوع ضمیر به بعضی از افراد عام به کمک قرینه منفصله یا به تعبیر دیگر به کمک اجماع یا روایات معلوم شود، بیان کردیم. محصل نظر محقق خراسانی این شد که ما در اینجا با دو اصالة الظهور مواجهیم و از آنجا که حفظ هر دو ظهور ممکن نیست باید از یکی از این دو ظهور رفع ید کنیم و از آنجا که اعتبار و حجیت اصالة الظهور به ید عقلاء است باید به مدد سیره و بناء عقلاء اینجا تکلیف را معلوم کنیم. محقق خراسانی معتقد است اگر رجوع ضمیر به بعضی از افراد عام به کمک قرینه منفصله معلوم شود اینجا ما با دو اصالة الظهور مواجهیم که می‌بایست از یکی از این دو ظهور رفع ید کنیم. بنای عقلاء در اینجا این است که برای تعیین مراد متکلم به اصالة العموم که یکی از مصادیق اصالة الظهور است مراجعه می‌کنند اما در جایی که مراد معلوم است ولی تردید در کیفیت اراده است اینجا دیگر برای اصالة الظهور اعتباری قائل نیستند.

در ما نحن فیه در ناحیه لفظ عام ما شک در مراد متکلم داریم، یعنی تردید داریم آیا از کلمه «المطلقات» عموم و همه افراد اراده شده و این دلالت بر استیعاب می‌کند یا برخی از افراد اراده شده‌اند؟ اینجا به اصالة العموم اخذ می‌کنیم و ظهور این عام در عموم را می‌پذیریم. اما در ناحیه ضمیر که می‌خواهیم ببینیم آیا این رجوع به بعضی از افراد می‌کند یا همه افراد مرجع را در بر می‌گیرد آنجا دیگر به ظهور ضمیر در رجوع به همه افراد نمی‌توانیم اخذ کنیم زیرا تردید در مراد متکلم نیست، آنجا ما یقین داریم که بعض افراد اراده شده است منتهی می‌خواهیم ببینیم کیفیت اراده چگونه است و آیا به نحو حقیقت است یا مجاز؟ آنجا نمی‌توانیم به ظهور رجوع ضمیر به تمام افراد مرجع اخذ کنیم. بنابراین آن را کنار می‌گذاریم و به عموم اخذ می‌کنیم. نتیجه این است که قائل می‌شویم به عدم تخصیص عام. این محصل فرمایش محقق خراسانی بود.

بررسی کلام محقق خراسانی

اشکال اول

عرض کردیم به کلام محقق خراسانی اشکال وارد است. خلاصه اشکال این است که ایشان یک مطلبی در اینجا فرموده که با مبنای خود ایشان در مبحث استلزام تخصیص عام مجازیت را سازگار نیست.

مسئله گذشته این بود که آیا تخصیص عام مستلزم مجازیت در عام است یا خیر؟ آنجا محقق خراسانی و به تبع ایشان بسیاری معتقد شدند که تخصیص عام مستلزم مجازیت در عام نیست. البته یک تفاوتی بین فرمایش محقق خراسانی و برخی از اتباع ایشان وجود

داشت اما اجمالا دلیل این بود که عام به طور کلی چه تخصیص بخورد چه تخصیص نخورد در معنای حقیقی استعمال می‌شود یعنی اراده استعمالی در هر دو صورت یکی است، اگر یک لفظ عامی استعمال شود و تخصیصی هم به دنبالش نباشد، آنجا اراده استعمالی به عموم تعلق گرفته است، وقتی می‌گوید «اکرم العلماء» قهرا منظور از «العلماء» جمیع افراد عالم است. وقتی هم که به مخصص منفصل تخصیص بخورد باز هم در اراده استعمالی تغییری ایجاد نمی‌شود، یعنی وقتی متکلم در کلام اول گفته «اکرم العلماء» اراده استعمالی او به همه افراد عالم تعلق گرفته است، حتی بعد از آنکه مخصص بیاید، آمدن مخصص موجب تغییر در اراده استعمالی متکلم نمی‌شود، ولی اثر مخصص آن است که در اراده جدی متکلم تصرف می‌کند و تطابق بین اراده استعمالی و اراده جدی از بین می‌رود. وقتی «لا تکرّم الفساق من العلماء» می‌آید، کاشف از این است که اراده جدی متکلم به اکرام همه عالمان متعلق نشده است. پس در مرحله استعمال و اراده استعمالی چه تخصیصی در کار باشد و چه نباشد فرقی نمی‌کند، علی‌ای حال لفظ عام دلالت بر عموم می‌کند. پس اگر عامی تخصیص بخورد موجب مجازیت عام نمی‌شود، عام حقیقتاً در همان معنای موضوع له خودش استعمال شده است، تنها اثری که مخصص دارد این است که می‌گوید اراده جدی متکلم به اکرام همه افراد عالم تعلق نگرفته و این ربطی به مسئله استعمال ندارد.

حال با توجه به این مطلبی که محقق خراسانی آنجا فرمودند بینیم در ما نحن فیه چه اتفاقی می‌افتد؟

در یک جمله گفته شده «المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء» بعد جمله دیگری آمده که می‌فرماید «و بعولتهن احق بردهن» قهرا این جمله دوم نسبت به جمله اول بالاخره یک تفاوتی دارد، آنجا حکم کرد همه مطلقات باید عده نگه دارند، ضمیر «هن» هم در جمله دوم به جای «المطلقات» قرار گرفته و ظاهرش این است که به همه افراد عام برمی‌گردد، حال ببینیم این ظهور مربوط به اراده استعمالی است یا اراده جدی؟ این ظهور استعمالی است یا ظهور تصدیقی که از آن تعبیر به اراده جدی می‌شود؟

در این مرحله ضمیر «هن» در مقام استعمال در همان معنای حقیقی خودش استعمال شده است، یعنی اراده استعمالی متکلم در استعمال ضمیر «هن» رجوع این ضمیر به همه افراد عام و همه مطلقات است، اما وقتی می‌خواهد حکم را برای مطلقات ذکر کند این اختصاص به بعضی از افراد مطلقه پیدا می‌کند، یعنی «و بعولتهن احق بردهن» از نظر اراده استعمالی عبارت است از «بعولة المطلقات احق بردهن» اراده استعمالی متکلم از ضمیر «هن» همه مطلقات است، اما اراده جدی او متعلق شده به بعضی از مطلقات، ما خارجاً به قرینه منفصله به دلیل روایات یقین داریم خصوص مطلقات رجعیه احق هستند برای بازگرداندن زنان به زندگی زناشویی نه همه مطلقات. لذا اراده جدی بر اساس آن قرینه منفصله تعلق گرفته به بعضی از مطلقات.

پس اینجا نیز هیچ مجازی اتفاق نیفتاده، اینجا نیز اراده استعمالی به قوت خودش باقی است و تخصیص عام هیچ تاثیری در مراد استعمالی و اینکه منظور از «هن» همه افراد عام است یعنی همان معنای حقیقی ندارد. تنها اثری که تخصیص اینجا از خود به جای می‌گذارد این است که در اراده جدی تصرف می‌کند و می‌گوید مراد همه «بعولة جمیع المطلقات» نیست بلکه منظور «بعولة المطلقات الرجعیه» است.

بنابراین آنچه محقق خراسانی در این مقام فرموده که ما اصالة الظهور در ناحیه ضمیر را کنار می‌گذاریم و به اصالة الظهور در ناحیه عام و کلمه «المطلقات» اخذ می‌کنیم به نظر می‌رسد وجهی ندارد و با آنچه که خود ایشان در گذشته فرموده سازگار نیست. ظهور هر دو به قوت خودش باقی است، ظهور «المطلقات» در استیعاب و ظهور «هن» در رجوع به همه افراد در مقام استعمال و در

مرحله اراده استعمالی و اینکه هر دو به نحو حقیقی استعمال شده‌اند به قوت خودشان باقی است، برای چه ما این ظهور را کنار بگذاریم، این ظهور سر جایش هست.

بله، اینجا در ناحیه عام فرض این است که قرینه‌ای نداریم که این تخصیص خورده باشد، تنها چیزی که وجود دارد احتمال تخصیص است، آن هم به دلیل همان قرینه منفصله و روایات، و اینکه می‌دانیم حکم دوم اختصاص به بعضی از افراد عام دارد، یعنی چون حکم دوم اختصاص به بعضی از افراد عام پیدا کرده ما شک می‌کنیم نکند حکم اول نیز اختصاص به بعضی از افراد عام داشته باشد؟ اینجا احتمال تخصیص را با اصالة العموم نفی می‌کنیم و کنار می‌گذاریم و می‌گوییم مستلزم تخصیص نیست، بدون اینکه بخواهیم به ظهور استعمالی رجوع ضمیر به همه افراد خدشه‌ای وارد کنیم و آن را کنار بگذاریم، آن اراده استعمالی هیچ تغییری نکرده است «و بعولتهن احق بردهن» یعنی «بعولة المطلقات احق بردهن»، این خودش یک عام است، منتهی کأنه عامی است که بوسیله یک دلیل خارجی مثل روایت یا اجماع تخصیص خورده، مثل بسیاری از عمومات قرآنی که با روایات تخصیص می‌خورند.

پس نتیجه این است، (البته باز در جمع بندی اشاره می‌کنیم) که موضوع بحث ما از قبیل دوران بین تخصیص عام واحد و تخصیص عامین است. ما در حقیقت اینجا کأنه شک داریم آیا یک عام تخصیص می‌خورد یا دو عام؟ «المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة القروء ... و بعولتهن احق بردهن» دو جمله است، دو حکم است، دو عام است که ما نسبت به تخصیص یکی از این دو به دلیل خارجی یقین داریم، یقین داریم «بعولتهن احق بردهن» تخصیص خورده است، زیرا شوهران همه مطلقات حق رجوع ندارند، بلکه فقط مطلقات رجعیه می‌توانند رجوع کنند، این را از خارج فهمیدیم، پس یقین به تخصیص عام دوم داریم. شک داریم این تخصیص که بر یکی از این دو عام وارد شده آیا موجب تخصیص عام دیگر هم می‌شود یا خیر؟ پس به تعبیر امام خمینی اینجا از موارد دوران بین تخصیص عام واحد و تخصیص عامین است، امر مردد بین تخصیص یک عام یا تخصیص دو عام است.

نتیجه این می‌شود که در این مسئله باید بگوییم رجوع ضمیر به بعضی از افراد عام موجب تخصیص عام نیست. یعنی یک عام بیشتر تخصیص نمی‌خورد و آن هم همان است که ما از دلیل خارجی فهمیدیم که بعضی از افرادش منظور است و آن دلیل خارجی مثل بقیه موارد، تنها در اراده جدی از «و بعولتهن احق بردهن» تصرف کرد. نه اینکه در اراده استعمالی آن تصرف کند. پس این ظهور در عموم به قوت خودش باقی است، و عام هم به نحو حقیقی استعمال شده و هیچ مجازی در کار نیست. ولی چون روایت داریم که «بعولة جميع المطلقات» استحقاق به رد ندارد بلکه فقط «بعولة مطلقات رجعیه» احق به رد این زنان هستند، می‌گوییم پس مراد جدی گوینده این سخن همه افراد مطلقات نیستند، مراد فقط بعضی از مطلقات هستند. پس اراده استعمالی و ظهورش سر جایش است و هیچ اشکالی تولید نکرده است.

نکته

یک نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که بینیم اصالة العموم یا اصالة الحقیقه و به طور کلی آن اصولی که به عنوان اصول عقلایی لفظی شناخته می‌شوند، اینها مربوط به اراده استعمالی هستند یا اراده جدی؟

محقق خراسانی گفتند ما اینجا مواجه با دو اصالة الظهور هستیم، یک اصالة الظهور در ناحیه عام یعنی «المطلقات» و یک اصالة الظهور در ناحیه ضمیر یعنی «هن». هر دو را چون نمی‌توانیم حفظ کنیم ناچاریم از یکی از اینها رفع ید کنیم و آن اصلی که باید از آن رفع ید کنیم اصل مربوط به ضمیر است یعنی اصالة الظهور در ناحیه ضمیر و رجوع ضمیر به همه افراد مرجع و اینکه این به نحو

حقیقت استعمال شده است. معنای حقیقی ضمیر هم این است که ضمیر رجوع به همه افراد مرجعش می‌کند. تجاوز در ناحیه ضمیر هم که به ناچار باید مرتکبش شویم یا به نحو تجاوز در کلمه است یا تجاوز در اسناد که توضیحش را در جلسه قبل دادیم. حال اینکه در ناحیه ضمیر از این ظهور باید رفع ید کنیم، یعنی التزام به مجازیت. التزام به مجازیت در ناحیه ضمیر یعنی یا بگوییم کلمه «هن» مجازا در این مقام استعمال شده با در اسناد ملتزم به مجاز شویم. یکی از این دوتا است. اشکالی که به محقق خراسانی شد این بود که مسئله حقیقت و مجاز مربوط به مراد استعمالی است و ربطی به مراد جدی ندارد. لذا فرمودند مخصص وقتی بر عام عارض می‌شود این تصرف در مراد استعمالی نمی‌کند بلکه تصرف در مراد جدی می‌کند و آن وقت تطابق بین مراد جدی و استعمالی به هم می‌خورد. در ناحیه ضمیر نیز گفتیم ما از خارج می‌دانیم که احقیت به رد، مختص شوهران مطلقاً رجعیه است، حال این مخصص که می‌آید باز در اراده استعمالی از ضمیر تصرفی نمی‌کند یعنی ضمیر به نحو حقیقت استعمال شده است و ما ملزم نیستیم که در مورد ضمیر مرتکب مجاز شویم. محقق خراسانی برای چه از اصل مربوط به ضمیر رفع ید کرد و آن را کنار گذاشت؟ برای اینکه گفتند این اصل مربوط به کیفیت اراده است، نه تعیین مراد متکلم و اصول عقلایی لفظی مثل، اصالة الحقیقه، اصالة الظهور نمی‌تواند به ما در تعیین کیفیت اراده متکلم کمک کند. بلکه فقط مراد متکلم را معلوم می‌کند. اینکه این به نحو حقیقت است یا مجاز یعنی کیفیت اراده. در هر حال اینجا از «هن» در مقام استعمال همه افراد مرجع اراده شده و تا زمانی که آن دلیل خارجی نیامده مراد جدی نیز به حسب ظاهر مثل مراد استعمالی است. تنها وقتی که آن مخصص می‌آید، (روایت یا اجماع) آنجا تازه می‌فهمیم که مراد جدی به شوهران همه مطلقاً متعلق نشده است. پس اصلاً مجازی لازم نیست پیش بیاید. این توضیح را عرض کردم برای اینکه دقیقاً معلوم شود اشکال سخن محقق خراسانی کجاست. پس یک اشکال اساسی به محقق خراسانی این شد که این مطلب و استدلالی که ایشان در این مقام ذکر کردند برای عدم تخصیص با مبنای خود ایشان در آن مسئله گذشته سازگار نیست.

اشکال دوم

اشکال دوم که به تبع این اشکال به محقق خراسانی وارد می‌شود این است که ایشان در اینجا فرمود که به طور کلی بنای عقلاء و سیره عقلاء در اینکه به ظواهر اخذ کنند و اصالة الظهور را معتبر بدانند، مربوط به جایی است که مراد متکلم بخواهد معلوم شود نه کیفیت استعمال. این را توضیح دادیم، همه مدار استدلال محقق خراسانی بر همین استوار بود. لازمه این فرمایش محقق خراسانی این است که کانه اینجا امر دائر بین تخصیص و ظهور سیاقی کلام است. در حالیکه همانطور که بیان شد اینجا امر دائر بین تخصیص عام واحد و تخصیص عامین است. محقق خراسانی به گونه‌ای این دو اصل را با هم مقایسه کرد که ظاهراً این است که اینجا از یک طرف ما احتمال تخصیص می‌دهیم که اصل مربوط به جمله اول این احتمال را نفی می‌کند، اصالة العموم احتمال تخصیص را نفی می‌کند. اما طرف دیگر کانه بحث در ظهور سیاقی است استدلال محقق خراسانی که ما بینیم عقلاء در این موارد چه می‌کنند، و وقتی مراجعه می‌کنیم می‌بینیم آنها در تعیین مراد به ظهورات اخذ می‌کنند نه در کیفیت استعمال، این ارتباطی به مسئله تخصیص ندارد، این مسئله را می‌برد در مسئله ظهور سیاقی. پس اینجا امر دائر بین تخصیص عام واحد و تخصیص عامین است اما طبق بیان محقق خراسانی اصلاً مسئله یک مسئله متفاوتی می‌شود.

فتحصل مما ذكرنا كله: فرمایش محقق خراسانی اینجا تمام نیست. البته نتیجه آنچه که ایشان گفتند و آنچه ما گفتیم یکی است ما نیز می‌گوییم تعقب العام بضمیر يرجع الی بعض افراده مستلزم تخصیص نیست، محقق خراسانی نیز می‌گوید مستلزم تخصیص نیست ولی استدلال و بیان ایشان اینجا محل اشکال است.

بحث جلسه آینده

یک مطلبی نیز محقق نایینی و مرحوم حاج شیخ دارند. که در حقیقت به نوعی موافقت با محقق خراسانی است ولی بیان ایشان یک تفاوتی دارد، ضمن اینکه محقق نایینی دفاع می‌کند از محقق خراسانی اما وجوهی برای این نظریه بیان می‌کنند که یک تفاوتی با آنچه که محقق خراسانی گفتند دارد که باید آن را نیز ذکر کنیم تا ببینیم قابل قبول است یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»